

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ».

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحَنْزِيرُ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

«الْيَوْم» روز ولایت است

عرض شد که این بخش میانی آیه ۳، سوره مبارکه مائده با قرائن داخلی و خارجی در شأن نزول -نه این که مرتبط نیست- بلکه در شأن نزول صدر و ذیل خود نیست با آن قرائنی که هفته‌ی قبل عرض کردیم. این بخش میانی هم دارای چهار ویژگی است:

۱- الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ.

۲- الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ.

۳- «وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي».

۴- وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.

این که این «الْيَوْم» یعنی چه، مربوط به چه واقعه‌ای است، خیلی نمی‌خواهیم از روی روایات این بحث‌ها را عرض بکنیم. چون در خود روایات هم مجموعه‌ی احتمالاتی که در این بحث طرح شده است از بعثت و هجرت و روز عرفه و حجة الوداع همه‌ی این‌ها است و غدیر هم به عنوان یک گزینه از گزینه‌های مشهور و معروف البته هم در شیعه و هم اهل تسنن مطرح است. این که چنانچه این آیه مرتبط با بحث ولایت باشد که این را می‌خواهیم اثبات بکنیم، نه این که بگوییم...

بگذارید اول preview بحث معلوم باشد! بحث این نیست که ما می‌گوییم این «الْيَوْم» یعنی

غدیر. -حالا به شما می‌گویم کسانی که این را می‌گویند دچار چه اشکالی می‌شوند- می‌گویند:

«الْيَوْمَ» یعنی یوم، یعنی همین ۲۴ ساعت منظور است. این یوم یعنی این و یعنی غدیر. «الْيَوْمَ» یعنی غدیر این اتفاق افتاد. این مبتلا به یک اشکالاتی است که حالا خدمت شما عرض می‌کنم ولی این آیه - به حضرت عباس قسم - مربوط به ولایت است، از این دلیل محکم‌تر وجود ندارد که حالا خود قرآن این را گفت، چون به همین راحتی وقتی ما می‌گوییم «الْيَوْمَ» یعنی غدیر بعد آن موقع بر سر موضوعات دیگر یا اصلاً رد می‌کند، اصلاً هیچ چیزی راجع به فرازهای دیگر نمی‌گوییم.

این که در فراز اول آن بحث است **یأس کفار** آمده است، این را عرض کردیم، این مطلب مهمی است که اگر این آیه مربوط به ولایت باشد و مربوط به غدیر باشد، نه این که این «الْيَوْمَ» یعنی غدیر! مربوط به ولایت و غدیر باشد، چیزی است که به یک **مسئله اجتماعی و رفتاری** برمی‌گردد و نه به یک مسئله اعتقادی. مسائل اعتقادی بوده و هست و خواهد بود، و هیچ هم کفار نسبت به این طور مسائل اعتقادی مایوس نمی‌شوند. هم قرآن این مطلب را می‌گوید و هم شاهد همین است که این که شما چطور قبول نکردید بابت «**الْمُنْحِقَةُ وَالْمَوْفُودَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ**»؛ حیوانات شاخ خورده کفار مایوس شده باشند، این‌ها نسبت به مباحث دیگری هم کاری ندارند، برای آن‌ها مهم نیست که حالا شما راجع به ائمه‌ی خود چه فکری می‌کنید. بالاخره به چه چیزی می‌اندیشید، این خیلی برای آن‌ها مهم نیست!

در روایت بحث ولایت به عنوان یک فریضه مطرح شده!

برای همین است که نکته‌ی بسیار مهمی که در روایات ما است، الآن در نظر ما بحث ولایت تقریباً به عنوان یک بحث اعتقادی است ولی در روایات به عنوان فریضه مطرح شده که بسیار عجیب است. فریضه‌ای از فرایض و امّ الفرایض و آن چیزی که در حقیقت همه چیز متکی به او است. وقتی می‌گویند بحث روایات **بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ**^۱؛ وقتی مطرح می‌شود که اسلام بر پنج چیز استوار شده است، آن‌جا اصلاً بحث‌های اعتقادی را نمی‌گویند، نمی‌گویند توحید و عدل و امامت و این‌ها، این را نمی‌گویند. بحث این است که **الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالصَّوْمُ وَالْحَجُّ وَالْوَلَايَةُ** و در میان

این‌ها هم **وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ**؛ هیچ چیزی آن‌چنانی که مثل ولایت نیست. و ولایت در همه‌ی این‌ها باز رکن است.

بحث ولایت بحثی اعتقادی نیست!

وقتی ولایت را در عداد فرائض می‌شمارند، بحث این است که صرف یک بحث اعتقادی نیست، از خود آیه هم مشخص است. بحث اعتقادی را ولایت نمی‌گویند. ما ادامه‌ی نبوت را هم به عنوان یک بحث اعتقادی طرح می‌کنیم و اساساً به یک بحث اعتقادی تبدیل می‌شود. انگار وقتی که می‌گویند شما ولایت‌پذیر باش؛ یعنی این که این سری معارف را قبول بکن یا این کتاب الحجه کافی را قبول بکن؟ در ذهن انسان از بحث ولایت سلسله مباحث اعتقادی شکل می‌گیرد که شما وقتی می‌گویند ولایت را قبول بکن، ولایت امیر المؤمنین را قبول بکن، تا می‌گویند شما ولایت امیر المؤمنین را قبول بکن، ما به سراغ این می‌رویم که امیر المؤمنین همان خلیفه‌ای است که بعد از پیغمبر نصب شده است و بعد هم معصوم است، واسطه‌ی فیض این است و شب‌های جمعه بر علم او افزوده می‌شود، و تمام چیزهایی که در کتاب الحجه و جامعه‌ی کبیره هست که رضایت این‌ها باعث چه می‌شود، این‌ها این‌طور هستند، ظرف علم الهی هستند. شما این مجموعه را قبول بکن!؟

در صورتی که عجیب آن است که شما در روایات بحث ولایت، ولایت در رأس فرائض است. یعنی یک رفتار است. از سنخ اعتقادات نیست، از سنخ رفتار کردن است و آن موقع اگر این آیه مربوط به ولایت باشد، این در حقیقت همان فراز اول آن این نکته را نشان می‌دهد که **الْيَوْمَ يَنْسَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا** باید تحمل بکنید، باید خیلی پیرامون این آیه صحبت کرد. این‌طور نیست که مثلاً یا حداقل چهار، پنج جلسه این آیه را رها نکنیم. چون آیه کار دارد و آن زمان است که یک سؤال پاسخ داده می‌شود علی‌رغم چیزی که...

چون مفسرین عزیز گاهی اوقات این بخش از این آیه را به عنوان زائده در این وسط دیدند یا حداقل گفتند که بی اعتبار است، اصلاً اعتبار ندارد یا گاهی فراتر گذاشتند و گفتند که جهت صیانت آیه است. چون این را عرض کردم جهت صیانت این بخش آیه، در یک جایی گذاشته شده است که همه آن جا آلام می دهند. چون که گفتم با این که اول مکّه، آخر مکّه، اول مدینه همیشه با این تعبیری که **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدًا**، همه ی این ها را گفتند و انگار همه یک انس ذهنی نسبت به این دارند. هم در سوره انعام است، هم در سوره مبارکه نحل است، این ها مکی هستند. در سوره مبارکه بقره اول مدینه است و این هم آخر مدینه که در حقیقت این را داشته باشید همه که یک صیانت انجام بشود.

این **تئوری صیانت** را گاهی اوقات در آیات مشابه دیگر هم می گویند. مثل چه؟ مثل آیه تطهیر. در آیه ی تطهیر هم تئوری صیانت را مطرح می کنند. در آیه ی تطهیر، در سوره مبارکه احزاب دقت بکنید آن هم یک چنین حالتی است که **«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»** (۳۳) و همه راجع به زن های پیغمبر. **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا** * **وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ**، باز دوباره راجع به همسران پیغمبر، در وسط آیه ی تطهیر! تئوری صیانت از آیه گاهی اوقات در این مصادیق هم پیگیری شده است ولی صیانت به اعتقاد ما صیانت، یا Highlight کردن آیه یکی از خواص این کار است، نه این که این را به خاطر صیانت این وسط گذاشتند، بلکه نکته ای که دارد - که من حالا به فضل خدا به شما نشان می دهم - اگر این مربوط به بحث ولایت باشد که هنوز ما بحث نکردیم که مربوط به ولایت است یا نه،

ولایت مغز فرائض

اگر این آیه مربوط به ولایت باشد و ولایت احد الفرائض است، در جای گذاری در مغز بحث فقهی دارد کاری انجام می شود که تمام چیزها الآن ارتباط به همین نکته ی ولایت است، حتی

فرائض که این هم جزء احد الفرائض است. در مغز دارد نشان می‌دهد که شما در مغز این را ممکن است از الآن قبول نکنید، بگذارید چند تا شاهد بینیم تا بتوانید قبول کنید که در مغز کار بحث ولایت است که فرائض دیگر هم مرتبط به همین فریضه است.

وقتی شما می‌گویید فرائض دیگر مرتبط به این فریضه است؛ یعنی نمازی که در آن ولایت نباشد که ولایتی که از فرائض است، نماز، نماز نیست. این حرف بسیار حرف بزرگی است. شما این جا می‌گوید: **الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا ... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** آیه‌ی بعد این را نگاه بکنید. **«يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ»** از تو سؤال می‌کنند که چه چیز به آن‌ها حلال است. بگو: **قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛ طَيِّبَاتُ** به شما حلال است. این آیه را رها بکنید و به سراغ آیه‌ی بعد بیایید. آیه‌ی بعد چه می‌گوید؟ **الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛** امروز طیبات حلال است. **«وَطَعَامَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَلَّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ؛** زنان پاکدامن امروز حلال هستند. این الیومی که در این آیه آمده است که مفسرین ما را به زحمت انداخته است - الیوم پایین - چون این را کسی نمی‌گوید راجع به غدیر است، نه روایتی داریم، نه مفسری می‌گوید که این الیوم پایین برای غدیر است. این گاهی اوقات عملاً به عنوان شبهه برای ما مطرح می‌شود که چطور است قرینه‌ی سیاق بالاخره یکی از قرائن است. شما می‌گویید دو تا الیوم برای غدیر است، به این الیوم می‌رسید می‌گویید نه این الیوم برای غدیر نیست. مگر **الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ؛** طیبات که از قبل حلال بود، از اول اسلام طیبات حلال بود! این چه الیومی است؟ **الْيَوْمَ ... الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ** حلال شد. زنان پاکدامن الیوم حلال هستند. این یعنی چه؟ این الیوم‌ها چه حرف عجیب و غریبی است که مفسرین را با هم دچار اختلاف کرده است.

نکته‌ی مهمی شما در این بحث دارید این است که در مغز فرائض فریضه‌ی ولایت است که اگر این‌ها نباشد، همان چیزی که بارها به عنوان مثال گفتم دانه‌های تسیح است که از هم جدا شده

است. شما همین بحثی را که قرآن در سوره مبارکه مائده از حج شروع کردید... بگذارید در تقویت این بحث من یک چند تا روایت خدمت شما بخوانم.

تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ

حج را با توحید شروع کنید و با ولایت تمام کنید

در روایت‌های وسائل الشیعه، باب حج، جلد ۱۴، ص ۳۲۱ - ما یک بابی داریم باب این که بعد از حج شما سراغ امام بروید یا دارد که حضرت امام جعفر صادق در همان روایت اول می‌گویند: **إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ أَنْ يَأْتُوا هَذِهِ الْأَحْجَارَ فَيَطُوفُوا بِهَا**؛ مردم فقط امر شدند که بیایند دور این احجار، سنگ‌ها بچرخند؟ همین سنگ‌هایی که امیر المؤمنین در نهج البلاغه می‌گوید: **بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ فَيَطُوفُوا بِهَا** (نهج البلاغه: خطبه قاصعه)؛ این سنگ‌های بی‌فایده. این احجار چه فایده‌ای دارد که می‌روید دور یک خانه می‌چرخید؟ طواف بکنید دور این احجار. **ثُمَّ يَأْتُونَا**؛ بعد به سراغ ما بیایید. **فِيخْبِرُونَا بِوَلَايَتِهِمْ**؛ خبر از ولایت خود می‌دهند **وَيَعْرِضُونَ عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ**؛ عرضه‌ی نصر می‌کنند که ما پا به رکاب شما ایستادیم. باز دوباره روایت دارد **تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ**؛ اتمام حج به لقاء امام است. ما اگر می‌گوییم شما به مکه بیایید چون که ما در ایام مکه آن‌جا حاضر هستیم، شما بیایید بیعت ولایی خود را بکنید. **«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ، اِبْدَءُوا بِمَكَّةَ وَاخْتِمُوا بِنَا**؛ با مکه شروع بکنید با ما ختم بکنید. با توحید شروع بکنید و با ولایت تمام بکنید. باز دوباره روایت را ببینید در تفسیر **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ** (حج: ۲۹)؛ باید این‌ها آلودگی‌ها را از خود بزدايند که بحث تراشیدن سر و ناخن و فلان و بحث حلق و تقصیر است، می‌گویند یعنی «لقاء الإمام» باز دوباره بیایید از این نمونه روایات می‌بینید، یکی دو تا هم نیست که باید بیایند...

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) ۲ ابوحمزه‌ی ثمالی است، می‌گوید وارد بر امام باقر شدم. **وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى الْبَابِ الَّذِي إِلَى الْمَسْجِدِ**؛ حضرت روبروی آن دری که به مسجد می‌رسد نشسته بودند. **وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ**؛ داشتند به مردم نگاه می‌کردند که **يَطُوفُونَ**؛ دارند طواف می‌کنند. **فَقَالَ**

يَا أَبَا حَمْرَةَ بِمَا أَمِرُوا هَؤُلَاءِ؛ این‌ها برای چه چیز جمع شدند؟ **إِنَّمَا أَمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَذِهِ الْأَخْجَارِ ثُمَّ يَأْتُونَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَا يَتَّبِعُونَا**؛ این‌ها باید دور این‌ها بچرخند بعد بیایند به ما عرضه‌ی ولایت بکنند و اعلام ولایت بکنند، این اعلام ولایت هم اعلام اعتقادات نیست. **أَنْ يَعْزُضُوا عَلَيْنَا نَصْرَهُمْ**؛ باید بیایند اعلام نصر بکنند. لذا وقتی در مغز بحث‌های فقهی این کار گذاشته شده است، عملاً حکایتی به نظر می‌آید بالاتر از این چیزهایی که الآن مفسرین دارند در تفاسیر می‌گویند که بحث این است که خلاصه برای صیانت آیه، بی‌ارتباط با قبل است!

در حال دشمنی با امام، حلال بر فرد حرام می‌شود!

نه اتفاقاً می‌خواهم بگویم در عین ارتباط به ما قبل خود است تا این‌که ما ارتباط‌ها را چطور برویم کشف بکنیم. این‌طور که گفتند این‌که بی‌ارتباط است. خوب چرا این را این وسط گذاشتند یا همین‌طور نازل شد یا به دستور پیغمبر این وسط گذاشته شده است، بالاخره باید یک خاصیتی داشته باشد که این وسط گذاشته بشود. آن موقع شما می‌آیید عجیب است آدم وقتی در قرآن به یک چیزی می‌رسد و بعد روایت آن را پیدا می‌کند بسیار خوشحال می‌شود. من یک چیزی در روایات دیدم که تا به حال هم ندیدم و بسیار تعجب کردم در همین آیات داشتیم که **فَمَنْ اضْطُرَّ** **غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ** (بقره: ۱۷۳) تعبیر روایت گفته است که این «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» یک تعبیر شده است، ما تعبیر بغی و عاد را هفته‌ی گذشته گفتیم که یعنی چه. آدرس آن هم وسائل، جلد ۲۴، ص ۲۱۶. **غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ**؛ یعنی باغی بر امام، بغی بر امام، دشمنی با امام؛ یعنی اگر کسی بغی بر امام بکند، در حالت اضطرار می‌تهد بر او حرام است، حلال به او حرام است، حلال خدا حرام است.

اعمال پراکنده فقهی با ولایت به هم وصل می‌شود

ما نمی‌خواهیم این‌جا بحث فقهی بکنیم، بحث بحث فقهی نیست. این‌که **الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ** **الطَّيِّبَاتُ** (مائده: ۵)؛ امروز دیگر طیبات حلال است. یعنی چه امروز طیبات حلال است مگر قبلاً

طیبات حرام بود؟ قبلاً هم طیبات حلال بود. مگر قبلاً الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ حرام بود؟ قبلاً هم حلال بود. این چه چیزی است که همه چیز را به امروز وصل کردند؟ این که می‌خواهیم بگوییم الیوم اشاره‌ی به ولایت است یا اشاره‌ی به غدیر است، نه این که الیوم یعنی غدیر. این‌ها همه وصل به همین نکته‌ی ولایت است که اگر این نباشد این اعمال جزئی که ما داریم انجام می‌دهیم به جهت اعمال فقهی همه پراکنده است، همه به هم ریخته است، معلوم نیست هدف همه‌ی آن‌ها چیست. یعنی حالا می‌خواهیم در آیات این بحث را نشان بدهیم و این میثاق... در همین آیه‌ی چیز که شما بحث میثاق را می‌بینید که از همان اوّل بحث عقود را شروع می‌کند که **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** (همان: ۱) که بحث فقهی می‌کند که این هم جزء عقود الهی است، این هم جزء میثاق‌های الهی است که در متن و مرکز آن با میثاق ولایت مرتبط می‌شود،

بیان تک تک نعمت‌ها و در آخر اتمام نعمت

شما در آیه ۷، سوره مائده نگاه بکنید. در این سوره عرض می‌کنیم که چرا این قدر بحث نعمت اشباع شده است. مدام می‌گوید نعمت این‌طور، نعمت این‌طور. نعمت را این‌طور کردیم... که شما اصلاً یک عمدی در سوره می‌بینید، مدام دارد می‌گوید ما نعمت را این‌طور کردیم، ما نعمت را این‌طور کردیم، این نعمت بود که این‌طور کردیم که در آخر بحث اتمام نعمت را که می‌خواهد طرح بکند که این‌جا در حقیقت در یک نقطه‌ای نعمت اتمام شد که شما آیه ۶، سوره مائده را همین‌جا ببینید وقتی که بحث وضو و تیمم و غسل و این‌ها می‌شود، می‌بینید خدا این را در **مَسِيرِ** **اتمام نعمت** تبیین می‌کند. آخر ببینید **مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ**؛ همین‌طور ذره ذره نعمت را تمام بکند که حالا ما با آن کار داریم که بیاید و نعمت را تمام بکند. شما وقتی از تجمیع قرائن قرینه‌یابی می‌کنید، می‌بینید که یک چیزهایی به دست می‌آید. حالا من امروز اتمام نعمت را بحث نکردم.

شما آیه‌ی بعد آن را ببینید «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ (همان: ۷)؛ و آن میثاقی که خدا از شما پیمان گرفته است. این میثاق الهی چه بود؟ بعد از طرح بحث فقهی، عقد فقهی که تا به آن بحث فقهی، عقد فقهی که این‌ها میثاق الهی است بحث ولایت إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا این میثاق الهی بود که شما سپردید و اصلاً إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ که باز می‌بینید بحث میثاق در این سوره فراوان است، بحث نعمت فراوان است. اشاره‌ای به بحث نعمت و یادآوری نعمت‌ها، می‌بینید که در این جا ظاهراً انسان می‌بیند آرام آرام بوی آن در می‌آید. مثل این مزه‌ی شیرینی که شما به آرامی زیر زبان لمس می‌شود، اگر شما خوب این آیات را نگاه بکنید و سعی بکنید ارتباطات آن را با همدیگر برقرار بکنید، می‌فهمید که این‌ها اشاره‌ی به همان بحث ولایت دارد.

در این بحث نظر ما این شد که بحث آیه‌ی اکمال دین را از قصد این جا گذاشته است. صیانت یکی از عوارض آن است و این است که شما می‌توانید آیات را با همدیگر جمع‌بندی بکنید. اگر غیر از این باشد اصلاً جمع نمی‌شود. چون شما فقط این آیه را که نمی‌خواهید بفهمید، می‌خواهید این آیه را با این آیه بفهمید. شما می‌گویید آن جا الیوم یعنی غدیر، بعد می‌گویید الیوم آن جا یعنی بعثت. خوب این طور که نمی‌شود جمع کرد یا الیوم آن جا یعنی چه؟ گاهی مفسرین الیوم آن جا را هیچ چیزی نگفتند مثل تقریباً معذرت‌خواهی می‌ماند. خوب بالاخره بگو که آن الیوم هم یعنی چه. این طور نمی‌شود. حال آن که به نظر می‌رسد باید این طور هم بشود و ما شواهد جمع فراوانی هم در روایات، هم در قرآن داریم برای این که این‌ها میثاق الهی است، این پیمان را شما بستید و این‌ها در مرکز آن است و ولایت در مرکز این میثاق است. حالا اگر بخواهیم به سر این جای‌گذاری... و حتی گمان من به این است -حالا این‌ها دلیل ندارد- گمان بر این است که این حُرْمَتُ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِّ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ و این‌ها اصلاً تنها حکم فقهی است که این قدر تکرار شده است. ما هیچ حکمی نداریم که این قدر تکرار شده باشد. این که نماز را به صورت کلی نماز و روزه و زکات و مثلاً این‌ها.

این که چه ضرورتی است که مدام بگویند: **وَالدَّمَّ وَالْحَمَّ الْخِنْزِيرِ** و این‌ها؟ یک طوری احساس من بر این است که این‌ها یک سری زمینه‌سازی ذهنی است؛ یعنی کسی که در زمان نزول دارد حرکت می‌کند یک بار در مکه می‌شنود، یک بار دیگر می‌شنود، باز می‌آید مدینه یک بار دیگر می‌شنود بعد انگار دارد زمینه‌ی ذهنی برای او فراهم می‌کند. قرآن از این کارها دارد.

سوره مبارکه نور آن‌جا اگر ببینید دارد می‌گوید: **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ (۱۰)**؛ یک چیزی که اگر رحمت و فضل خدا نبود، اصلاً بحث را قطع می‌کند، یک چیز دیگر می‌گوید اصلاً جزای لو لا را نمی‌گوید که اگر نبود چه. مثلاً یک آیه‌ی دیگر می‌آید می‌گوید: **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ** باز رها می‌کند. می‌رود یک چیز دیگر می‌گوید. بعد شما می‌گویید خوب این **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ** چه می‌شود؟ این آیه‌ی پایینی **وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا** (نور: ۲۱)؛ اگر فضل و رحمت خدا نباشد، هیچ کدام از شما تزکیه نمی‌شوید. انگار یک زمینه‌ی ذهنی دارد درست می‌کند، دارد یک نوع عطش درست می‌کند که انگار می‌خواهد جمله را تکمیل بکند. به نظر می‌آید که یکی از دلایل خدا هم می‌تواند این باشد که چرا این بحث حرمت به عنوان پر تکرارترین حکم فقهی قرآن است که حالا چه ضرورتی داشت این حکم را این قدر تکرار بکند، انگار می‌خواهد این انس را ایجاد بکند که در سوره‌ی مائده بزند یک دفعه همه را برق بگیرد. کسی که در زمان خود نزول قرآن دارد حرکت می‌کند، این آیه برای او یک جایگاه خیلی رفیع پیدا می‌کند.

اگر بخواهیم خود را به فضای همین قسمت بخش میانی آیه ۳، سوره مائده نزدیک بکنیم، یک چیزی قرآن در سوره مبارکه طور دارد، در همین سوره‌ی مکی که گمان من این است که برای خود... چون بحث یأس کفار است که آن‌ها باید خیلی بابت آیه اذیت شده باشند یا ارور داده باشند که چه جوابی مثلاً... از آیه ۲۹ را نگاه بکنید **فَذَكَّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ**؛ تذکر بده به نعمت پروردگارت تو نه کاهن هستی، جادوگر هستی، نه ساحر هستی، نه مجنون هستی. **أَمْ**

يَقُولُونَ شَاعِرٌ (۳۰)؛ این‌ها می‌گویند که تو شاعر هستی، نَتَرَبَّصْ بِهِ رَبِّبَ الْمُؤْمِنِينَ؛ شما انتظار مرگ او را می‌خواهید بکشید. بالاخره این می‌میرد دیگر. حالا این قطعی است. حالا یک جوابی است، این جواب بسیار عجیب است. قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱)؛ شما منتظر هستید، ما هم منتظر هستیم، برای شما داریم. این یعنی چه؟ یعنی چه که مثلاً بالاخره از بین می‌روی؟ خب بالاخره یک موقع رَبِّبَ الْمُؤْمِنِينَ. این منیه یعنی مرگ. این بالاخره می‌خواهی بمیری. این چه حرفی است که خدا در این‌جا در مکه به این‌ها می‌گوید که شما منتظر باش، ما هم منتظر می‌شویم ببینیم می‌میرید یا نمی‌میرید! انگار که یک چیزی برای شما دارم. اگر فکر می‌کنید که «رَبِّبَ الْمُؤْمِنِينَ» بالاخره می‌میرد و تمام می‌شود و این‌ها یک چیزی دارم. این فراز اول این بخشی که است چون این است که الْيَوْمَ يَكْفُرُوا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ (مائده: ۳) این یأس در مقابل یک طمع است، بدون این‌که اصلاً کسی بخواهد به روایات تفسیری بحث مراجعه بکنید. چون می‌دانید بحث که وارد روایات تفسیری می‌شود اگر یک مثلاً اجماعی در آن‌جا صورت گرفته باشد بالاخره... ولی چنان‌چه دارای احتمالات متفاوتی، هم داستان باشد به اضافه‌ی این‌که در حقیقت خود قرآن هم گاهی اوقات به این احتمالات خود دامن می‌زند این «الْيَوْمَ يَكْفُرُوا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» را باید بررسی کرد. «الْيَوْمَ» آن‌که من احتمال می‌دهم منظور غدیر است. این یوم یعنی امروز، غدیر این اتفاق افتاد ولی اشاره به غدیر است اصلاً اشاره به ولایت است.

این اشاره‌ی به غدیر است یا این‌که معنای آن یعنی غدیر؟ این دو تا بحث است. شما اگر بگویید که این معنی آن «الْيَوْمَ»؛ یعنی غدیر شما باید بروید «الْيَوْمَ» پایین را هم حل بکنید. آن وقت هیچ کسی آن را غدیر نمی‌گوید ولی آن‌جا بیاید آن وقت آن را حل بکنید. لذا این‌طور که این قدر راحت می‌گوییم الیوم... روایت ما هم نگفته است الیوم یعنی غدیر، گفتند این الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ در غدیر نازل شده است، در حَجَّةِ الْوَدَاعِ و در غدیر نازل شده است نگفتند الیوم یعنی غدیر. این‌طور راحت‌تر می‌شود این را جمع کرد.

شما باید مرز طمع کفار را بدانید که چه بوده است و به چه چیزی طمع کرده بودند که امروز ناامید شدند. آن حدّ طمع آن‌ها را هم باید تشخیص داد. اولین تعبیری که شده است این است که **الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا؛** کفار ناامید شدند. چهار گروه در مقابل پیغمبر ایستاده بودند، در مقابل جریان اسلام چهار گروه دارد فعالیت می‌کند و آن‌هایی که می‌گویند این الیوم یعنی بعثت و هجرت و این‌ها! عقل هم چیز خوبی است! بالاخره وقتی می‌گوید بعثت شما فکر نکردید که بعثت که تازه کار کفار شروع شده است، مأیوس شدن کفار یعنی چه؟ در هجرت هم یک چنین اتّفاقی نیفتاد. در هجرت هم تازه جنگ‌های بعد از آن تمام این‌ها همه همین بود. که این به بعثت می‌خورد و به هجرت می‌خورد آن دیگر خیلی عبارت نامربوطی است که امروز این‌ها ناامید شدند. حالا باز شما بگویید فتح مکه باز مثلاً یک راهی به ده می‌برد که مثلاً جریان فتح مکه و این‌ها. سال هشتم، بعضی‌ها حتی به سوره‌ی توبه مرتبط کردند و جریان این که پای مشرکین را از مسجد الحرام بریدند که جزء احتمالات این الیوم مطرح شده است.

یک نکته‌ی دیگر؛ این‌جا ما ممکن است احتمالات را مطرح بکنیم، نروید این‌ها را در یک‌جا مطرح بکنید. یعنی دقت داشته باشید این‌جا کلاس درس است. یک وقت نروید بگویید الیوم این آیه‌ی پایین را نگاه بکن. می‌گوییم این آیه چیست؟ می‌بینید تمام اعتقادات طرف از بین رفت. جایی نروید این‌ها را این‌طور بگویید. انسان ممکن است سر درس و بحث یک چیزی بگوید آن جمع‌بندی و چکیده‌ی آن ممکن است لازم باشد که به کسی بگوید. یک مقدار که انسان وارد این بحث‌ها می‌شود انسان می‌ترسد.

ادبیات سیاسی قرآن

این چهار گروه یکی مشرکین هستند، یکی یهود هستند و یکی نصارا هستند و یکی منافقین هستند که کلاً وقتی بررسی می‌کنید همین چهار گروه هستند. مجموعاً به این یهود و نصارا اهل کتاب می‌گوید، این هم که مشرکین، آن هم که منافقین. این سه گروه اهل کتاب یعنی **یهود** و

نصارا و مشرکین روی هم قرآن به این‌ها کفار می‌گوید. این‌ها ادبیات سیاسی قرآن است. آیه‌ای که در حقیقت نشان می‌دهد که به این اهل کتاب هم در ادبیات سیاسی **کفار** می‌گویند.

در آیه ۱، سوره مبارکه بینه همین معنا آمده است. «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ» نگفته است «لم یکن الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکون» چون که می‌دانید که اسم کان رفع داده می‌شود و خبر آن‌ها نصب داده می‌شود. خبر آن که منفکین است - یک مقدار باید سواد عربی خود را بیشتر بکنید تا بتوانید متوجه بشوید- اعراب منفکین که نصب است، چون اگر ربط بود می‌شد منفکون. این که نصب است. پس اسمش این است که **لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا** این می‌شود اسم کان. حالا می‌خواهد در اسم کان بیان بکند که «كَفَرُوا» این‌ها چه کسانی هستند؟ ۱- **لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ**. ۲- **وَالْمُشْرِكِينَ**. اگر می‌گفت: «كَفَرُوا مِنْ اهل الکتاب و المشرکون منفکین» معنی این چه می‌شد؟ مشرکون هم اسم کان می‌شد. مشرکون که می‌شد اسم کان همان کفار یعنی از اهل کتاب و در حقیقت این مشرکون هم یک دسته‌ی دیگر می‌شد، مجزاً و حال آن که در ادبیات سیاسی اهل کتاب و مشرکین این‌ها روی هم یعنی کفار - نه در بحث اعتقادی. یک جاهای دارد در بحث اعتقادی یک طور دیگر است- لذا شما چیزی که دارید این‌جا دارد که **الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ**؛ این‌ها ناامید شدند. پس از آن‌ها نترسید ولی از من بترس.

یکی از اشکالات این بحث همین **وَإِخْشَاؤُنَ** است. در یک بحث اجتماعی از من بترس. داریم یک بحث سیاسی اجتماعی می‌کنیم نه این که علما خشی از خدا دارند و این‌ها. چه چیز است که «وَإِخْشَاؤُنَ» را به منافقین زدند؟ یعنی از منافقین بترس، از این گروه مرکزی بترس. دیگر مرز طمع آن‌ها قطع است، آن‌ها دیگر طمع ندارند. دیگر شما نمی‌خواهد از این گروه دشمن بترسید، «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ» از آن‌ها نترس ولی «وَإِخْشَاؤُنَ». شما باید این را در ادبیات سیاسی حل بکنید. باید در ادبیات سیاسی، اجتماعی حل بکنید. نباید این را در بحث این

حل بکنید که نه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) این علما از خدا می ترسند. (البته در این مدرسه‌ی ما با کاشی کاری هم نوشته است «انما يخشى الله في عباده العلماء» یعنی خدا در تمام بندگان خود فقط از علما می ترسد!) نباید این را در بحث «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» حل کرد. در بحث یأس و طمع کفار دارند این بحث را مطرح می کنند، نه در بحث این که کسی مثلاً چقدر از خدا می ترسد و این ها. این را هم در این بحث باید حل کرد که این هم جزء مهمات در این بحث است که باید به آن پردازیم.

(سؤال) باید به آن پردازیم، شما باید این نکته را حل بکنید. اولاً چهار تا دشمن دارد؛ «الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ» سه تا از این ها مایوس شدند، یعنی دشمن بیرونی نمی تواند ضربه بزند. شما تکلیف یک دشمن را باید مشخص بکنید در «الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»، آن ها که دیگر از دین شما مایوس شدند که بخواهند ضربه بزنند ولی این یکی را باید مشخص بکنید. شما بگویید که بالاخره اگر این آیه مربوط به ولایت است، آن دشمن در مجموعه‌ی بدنه‌ی قرآن کجا رفت. ۱- شما باید مشخص بکنید، یعنی هر کسی باید مشخص بکند بحث این که (۴۶: ۰۰) الآن آیه در بستر یک بحث سیاسی اجتماعی طرح شده است. «الْيَوْمَ يَيْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا»؛ یعنی من مرز طمع کفار را به شما در قرآن می گویم که مرز طمع آن ها تا کجا رفته است. تا نفت و گاز شما نرفته است! در رابطه‌ی با کفار، آن تصویری که قرآن ساخته است. کسی دیگر از جای دیگر حق ندارد بردارد و بیاورد. از این که من دوست دارم، من رفتم آمریکا فلان، من... کسی از این حرف ها نزد، حرف قرآن را بزند، از خودت در نیاور! همان بحثی که در فیلم است، همان را بگو! این بحث را همان طور که در فیلم است بگو! بگو که رابطه‌ی تصویرسازی که قرآن راجع به مشرکین، قرآن راجع به اهل کتاب، در اهل کتاب راجع به یهود، نصارا و حتی با تمام فواصلی که قرآن بین این ها لحاظ کرده است، یعنی فواصل هم لحاظ شده است بگو ببینیم الآن تکلیف ما این وسط چیست؟ شما باید تعبیر «وَ

اِحْسُونِ» را در بستر سیاسی اجتماعی ارائه بدهید. (۴۷: ۲۶)

من این را بارها عرض کردم شاید یک موقع است آیه را از بستر خود خارج می‌کنید اصلاً می‌خواهید این را مجزاً نگاه نکنید. از این حتی آن «یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً» (نساء: ۷۳) که بستر منفی سوره مبارکه نساء برای انسان‌های الکی خوش است که کمک به ولی نمی‌کنند و آن موقع می‌گویند: «یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ» ائمه این را از بستر خود خارج می‌کنند و این‌طور می‌شود که شما هر موقع ذکر ابی عبدالله الحسین را می‌گویید، اصحاب ایشان را می‌گویید این آیه را بخوان. یک موقع شما این را از بستر خود خارج می‌کنید هیچ اشکالی ندارد. خوب این‌جا با سیاق‌بندی با چیزهایی دیگر که در قرآن دارد حرف برای گفتن دارد ولی در درجه‌ی اول باید خود آیه در بستر خود معنی بشود یا نه؟ شما «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» این که دیگر نسبت به آن یأس معلوم است. «وَإِخْشَاؤُنِ» باید به قرینه‌ی سیاق این هم به چیزی معنا بشود که من فعلاً دارم طرح می‌کنم و این را به شما نشان می‌دهم.

در قرآن که قسمت «وَإِخْشَاؤُنِ» که از من بترس، نه این که من منافق هستم، از من بترس یعنی از منافقین بترس. این در ارتباط با بحث... کما این که الیوم در آن‌جا گفتیم معنای آن غدیر نیست ولی در ارتباط با غدیر است و در ارتباط با ولایت است.

چون که الیوم می‌دانید چندین معنا دارد. یوم گاهی اوقات به معنای مرحله است. شما یوم در قرآن دارید، مثلاً می‌گویید که «فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» این به معنای مرحله است، مثلاً یوم به معنای ۲۴ ساعت. یک موقع یوم به معنای ۲۴ ساعت است. این است که می‌گویید صلاة یومیه. یعنی صلاتی که در طول ۲۴ ساعت می‌خوانیم.

یک موقع است که یوم به معنای دهر است، یعنی به معنی مرحله‌ی زمانی نه کلاً مرحله. «الدَّهْرُ يَوْمَانِ فَيَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ»^۳ این دهر دو روز دارد؛ دو روز دارد یعنی چه؟ یعنی کلاً دو روز است. نه یک روز به نفع تو است، یک روز... نه این که ۲۴ ساعت است، بلکه مراحل است. همین در همین مرحله‌های زمانی. در خود قرآن را که جستجو کنید برای آن یوم معانی مختلف

وجود دارد. این یومی که این جا دارد، ارتباط مرحله‌ای است که ولایت دارد در آن تبیین می‌شود، باید این را گفت. یوم آن است، نه ۲۴ ساعت! مرحله‌ای است که ولایت دارد در آن ولایت تبیین می‌شود که در این وقت است که «أَجَلَ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» در این وقت است که «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ» حلال هستند. در این وقت است که اگر کسی بر امام خروج بکند، آن موقع خیلی چیزها از آن به دست می‌آید.

اگر کسی ولایت نداشته باشد این حلال‌ها بر او حرام است.

بدون ولایت فرائض هم انسان را رشد نمی‌دهد

چون اگر معلوم بشود آن ولایت چیست، اگر این حلیت‌ها و حرمت‌ها معلوم بشود چیست، معلوم می‌شود که اگر کسی ولایت نداشته باشد این حلال‌ها بر او حرام است؛ اگر حرام و حلال او ولایت نداشته باشد، حلال‌ها بر او حرام است. حلال‌ها او را رشد نمی‌دهد. طیبیات او را رشد نمی‌دهد. او حتی در طیبیات رشد ندارد. چون که این نخ تسبیح را کشیده است و دانه‌ها از هم پاشیده است. این حج او هم حج نیست، روزه‌ی او هم روزه نیست. (۳۲: ۵۱) وقتی کسی ولی زمان را قبول ندارد، این باغی و عادی (باغ و عاد) به ولیّ زمان است. حج او هم فایده ندارد، نماز او هم رشد ندارد. مگر این کسانی که بر امام وقت، بر ولیّ وقت خروج کردند مگر این‌ها نماز نمی‌خوانند، مگر این‌ها روزه نمی‌گیرند. چطور است که قرآن راجع به همین دسته‌های نماز خوان و روزه‌بگیر می‌گوید که...

ببینید در همین بحث فتنه و همین پیام‌ها و اطلاعاتیه‌ها و فلان و این‌ها که دارد داده می‌شود، گمان بعضی‌ها بر این است که این‌ها دارند دروغ می‌گویند که می‌گویند، این الله اکبر همان الله اکبر زمان انقلاب است. و الله دروغ نمی‌گویند! بلکه صحنه را این‌طور می‌بینند. وقتی که می‌گوید در عاشورا قیام مردم در روز عاشورا والله نمی‌خواهد دروغ بگوید همه‌ی این تصاویری که شما

دیدید او هم دارد در تلویزیون می‌بیند و این را می‌گوید! یعنی دارد این را همین‌طور می‌بیند. این همان چیزی است که قرآن می‌گوید که «وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا» (نساء: ۸۸)؛ خدا طرف را واژگون می‌کند به دلیل کاری که می‌کند؛ یعنی او را از پا آویزان می‌کند. وقتی او را از پا آویزان می‌کند، تمام صحنه‌ها را برعکس می‌بیند. «وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا» همین آدمی که نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، زیارت می‌رود، ولی با هیچ کدام از این‌ها رشد نمی‌کند. چرا؟ به خاطر این که الآن محور کار غایب شده است، این نخ تسبیح کشیده شده است. این حج هم برای این انسان فایده ندارد، روزه هم برای انسان فایده ندارد، نماز هم برای او فایده ندارد، زیارت هم برای او فایده ندارد، زیارت امام حسین هم برای او فایده ندارد، گریه‌ی بر امام حسین هم برای او فایده ندارد. (۵۲: ۵۳)

شما باید تکلیف این قسمت میانی را مشخص بکنید که این «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»؛ یعنی امیر المؤمنین یا یعنی ولایت؟ یعنی عصمت یا یعنی ولایت سیاسی؟ باید این‌ها را مشخص بکنید. این‌ها چیزهایی است که... باید قرآن را در این بحث‌ها دقیق خواند. لذا این چیزی که ما الآن داریم می‌گوییم که باید شاهد آن را خدمت شما عرض بکنیم که در این چهار دشمن تکلیف سه دشمن را گفت که مایوس شدند. تکلیف یک دشمن را مشخص نکرد که وضعیت این‌ها چه می‌شود و به قرینه‌ی مقابل معلوم است که آن‌ها مایوس نیستند؛ یعنی اگر بخواهد از نقطه‌ای فرو بریزد از نقطه‌ی منافقین فرو می‌ریزد. دین در مرحله‌ی اکمال و اتمام قرار گرفته است. شما در بحث تحریف نگاه بکنید دیگر این پیغمبر خاتم پیغمبری نیست که بشود «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ» (آل عمران: ۲۱) همین‌طوری او را رها بکنند که برود. اگر قرار باشد وحی از بین برود و این چیزها از بین برود یا تحریف بشود دیگر اصلاً دلائل عقلی که پایه‌های بحث‌های فکری ما است که وجوب وحی است... خود قرآن هم تصریح می‌کند، دیگر قرآن که با این شوخی نمی‌کند که این را هم دستخوش تغییرات قرار بدهند.

شما ببینید تحریف در تورات می‌شود، تحریف در انجیل می‌شود، تحریف در این می‌شود، تحریف در آن می‌شود، در کتب آسمانی می‌شود، دیگر در قرآن تحریف نمی‌شود ولی هنوز یک راه باقی است که «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (نساء: ۴۶) این که شما موضع کلام را عوض بکنید؛ یعنی شما به آیه و روایت استناد بکنید ولی خارج از موضع باشد. به جای این که این جا به این آیه استناد بکنید می‌روید به آیه‌ی دیگر استناد می‌کنید. جای خواندن این آیه است، نه این آیه. کما این که عرض کردیم یزید وقتی که در مقابل زینب کبری، امام سجّاد (سلام الله علیهما) وقتی که آیه... خواند، گفتند جای این آیه این جا نیست. آیه‌ی ما الآن این است، نه این! این که «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»؛ یعنی به عبارتی شما دشمن بیرونی را رها بکنید، آن دیگر عملاً با کاشت این «الْيَوْمَ» در اسلام او مایوس شد، ولی هنوز تکلیف یک دشمن مشخص نشده است و اتهام به قرینه‌ی مقابله؛ یعنی او مایوس نشده است. این جا است که طلبه‌ها می‌گویند لقب مفهوم دارد به خاطر این جا است. می‌گویند وصف و لقب مفهوم دارد اگر در مقام تحدید باشد، این جا است که می‌گویند اثبات شیء نفی ماعدا می‌کند. یک موقع شما در مقام تحدید شما به من می‌گویید من چقدر از بدن یک خانم را می‌توانم ببینم؟ می‌گویم وجه و کفین. می‌گویم خوب وجه و کفین را که گفته‌اند، ولی نگفته‌اند بقیه‌اش را نمی‌توانی ببینی! همین جا است که می‌گویند لقب مفهوم دارد، یعنی بقیه‌ی آن را نمی‌توانی ببینی. می‌گویند وجه و کفین را می‌توانی ببینی، یعنی بقیه‌ی آن را نمی‌توانی ببینی. این جا است که می‌گویند اثبات شیء نفی ماعدا می‌کند، یعنی در مقام تحدید باشد می‌کند. این جا که می‌گوید: «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ» یعنی منافقین مایوس نیستند؛ یعنی راه هنوز باز است؛ یعنی اساساً راه منافقین را در بحث دین نمی‌شود بست. مثل تحریف خارج از موضع است که دیگر آن را نمی‌شود بست. «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» را که دیگر نمی‌شود بست. پس باید تکلیف «وَاخْشَوْنَ» را در این جا مشخص بکنیم.

سوره مائده سراسر مرزبندی با کفار

اجمال بحث این است که این کفار مایوس هستند، یعنی این سه دسته مایوس هستند. شما مرز طمع این‌ها را توأمان بیابید بررسی بکنید، ببینید مرز طمع تا کجا است که دیگر آن زمان تبدیل به یک دشمن‌شناسی است تا ما سوره مائده را بفهمیم. (۴۰: ۵۸) در سوره مائده یک سره بحث بر سر این چیزها است. با چه کسی دوستی بکنید با چه کسی دوستی نکنید. تحت ولایت چه کسی بیابید، تحت ولایت چه کسی نیابید و قرآن به یک نوعی انسان را از خوش خیالی بیرون می‌آورد. این چیزی که من در چند آیه برای شما ردیف کردم که برای شما بخوانم.

سوره مبارکه بقره، آیه ۱۱۱. مشرکین در مکه و مدینه با یهود خوب خیلی شانه به شانه می‌رفتند. نصارا با این که تعداد زیادی ندارند مخصوصاً در مدینه خیلی در توطئه‌ها شرکت نمی‌کنند، ولی قرآن حتی این‌ها را رها نمی‌کند. چرا؟ به خاطر این که قرآن کتاب جهانی است. الان این کشورهای اروپایی، آمریکایی که می‌خواهند دنیا را قورت بدهند، این‌ها چه کسانی هستند؟ این‌ها نصارا هستند! (۱۳: ۰۰: ۰۱) بین نصارا و «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى» (مائده: ۱۴) یک تفاوتی وجود دارد که این تفاوت را باید دید. وقتی سخن از یهود و نصارا می‌کنید سخن از این امت‌ها دارید می‌کنید. با همان ماهیت امتی که من عرض کردم. حالا ممکن است یک «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى» خوبی هم باشند که با شما مشکلی ندارد و با شما کاری هم ندارد. این بحث‌ها، بحث‌های سیاسی اجتماعی است. گول نخورید! این بحث‌ها بحث‌های روابط فردی من با کسی نیست. اصلاً این بحث‌ها که بحث ولایت نمی‌خواهد. این جا است که امت اسلام تشکیل شده است، البته این جا امت‌ها است.

جان‌مایه کفر و اگرایبی و جان‌مایه توحید هم‌گرایی است

اولاً قرآن نشان می‌دهد که خود یهود و نصارا، خود آن‌ها هم با هم درگیر هستند ولی یک اجماع مرکبی سر نفی اسلام دارند. یعنی این طور نیست که خود یهود و نصارا با هم خوب باشند؛ چون مایه‌ی شرک و کفر، عداوت و بغضاء است. در سوره مائده به این می‌رسیم. آن جا شرک و کفر

محور واگرایی است. شما در قرآن هم می‌بینید که بین آدم‌ها عداوت و بغضاء، بین مشرکین «بما أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ» (آل عمران: ۱۵۱) به واسطه‌ی شرک. شرک بالمایه و جان مایه‌ی واگرایی است. اصلاً به خاطر شرک واگرایی ایجاد می‌شود. در توحید محوریت و هم‌گرایی است. یعنی آن‌جا است که هم‌گرایی ایجاد می‌شود ولی این‌ها در یک اجماع مرکب سیاسی اجتماعی در مقابل اسلام می‌ایستند وگرنه نه این‌ها خود همدیگر را قبول دارند. این اجماع صرفاً مرکب است. (۴۷: ۰۲)

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» (بقره: ۱۱۱)؛ این‌ها می‌گویند که کسی وارد بهشت نمی‌شود «إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى» حرف آن‌ها به جهت اعتقادی اولاً این است که یا یهودی باشد یا نصارا باشد. البته در تفسیر آن معلوم می‌شود که یهودی منظور این است که یهودی می‌گوید یهودی باشد، نصارا می‌گوید نصارا باشد. «تِلْكَ أُمَمِيَّيْهِمْ»؛ امنیه و آرزو و این‌ها است. «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

سوره بقره، آیه ۱۱۳ را نگاه بکنید این‌جا معلوم می‌شود خود آن‌ها با هم... «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ»؛ یهود می‌گوید مسیحیت هیچ چیزی نیست، مسیحیت هم می‌گوید یهودی هیچ چیزی نیست. «وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»؛ این دو هم با یکدیگر سازگاری ندارند.

(۲۲: ۰۴: ۰۱) سوره‌ی بقره، آیه ۱۲۰ را نگاه بکنید تا این‌جا از دست شما راضی نمی‌شوند. این نیست که حتی دنبال این باشند که از شما نفت و گاز بگیرند! «لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ اساس این است که می‌گوید با این‌ها یهود و نصارا ولایت برقرار نکنید، با این‌ها دوستی نکنید. این‌ها تا شما را از روش خود و از دین خود منحرف نکنند دست بردار نیستند! این که شد راضی می‌شوند! «لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ» این حرف سیاسی اجتماعی قرآن است؛ یعنی فکر

نکنید آمریکا به دنبال این است که فقط نفت ما را از ما بگیرد، نخیر! او تا تمام ریشه‌های دین شما را از شما نگیرد، شما را رها نمی‌کند. این هم حرف این‌ها است چه یهود، چه نصارا. (۳۵: ۰۵ : ۰۱)

قرآن نصارا را این‌قدر شسته رفته مطرح نمی‌کن، الا در یک آیه، که خواهم گفت و الا اصلاً نمی‌گوید این مسیحیان یا مسیحیت یک چیز خوبی است یا این نصارا بالاخره این‌ها موجودات خوبی هستند! اصلاً این‌طور قرآن مطرح نمی‌کند. شما از اول قرآن را ببینید، ببینید یک چنین چیزی می‌بینید؟ این که کسی خود می‌رود با یک نفر مسیحی و می‌گوید: این‌ها چقدر مردمان خوبی هستند!

این‌ها «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى» (مائده: ۱۴) تک به تک، نفر به نفر ممکن است، ولی این امت‌ها، این چیزها این خبرها در آن‌ها نیست. این‌ها راضی نمی‌شوند مگر این که ریشه‌ی دین شما را از جا در بیاورند!

باز بیاید ۲۱۷، بقره. می‌گوید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» این حکایت مشرکین بود. این‌ها هم که یهودی و نصارا، (۲۹: ۰۷ : ۰۱) «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا»؛ همواره این‌ها با شما پیکار خواهند کرد که اگر بتوانند شما را از دین خودتان منصرف بکنند، دین شما را از شما بگیرند. «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» که باید ببینید که چطور می‌توانند دین شما را از شما بگیرند؟! اگر بخواهند این تسبیح را پاره بکنند لزومی ندارد همه‌ی این مهره‌ها را خرد بکنند، دقت بکنید سیاست دشمن که می‌خواهد دین شما را از شما بگیرد – من روی این عناوین تأکید می‌کنم با این‌ها کار دارم – این که بخواهند دین شما را از شما بگیرند، لزومی ندارد که در تخریب تسبیح، بیایند همه‌ی مهره‌ها را بگیرند و یک به یک خرد بکنند، اصلاً این کار را نمی‌کنند، هیچ موقع دشمن این کار را نمی‌کند. بلکه شما را به رده می‌آورد؛ یعنی ارتداد. یعنی نخ را پاره می‌کند، یعنی در حقیقت دیگر

این دین، دین بشو نیست. لذا در بحث ارتداد این جا می بینید «وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ». (۵۴): ۰۸

باز بحث های ارتدادی که در سوره ی مائده دارد که چرا شما بحث ارتداد را در سوره ی مائده دارید که این ها را مرتبط بکنید به آن بحث هایی که دارید. «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَا ثَلَاثٌ أَوْ أَرْبَعَةٌ؛ همه مرتد شدند در حالی که همه نماز می خواندند، همه روزه می گرفتند، همه حج می رفتند. بن مایه ی اصلی ارتداد چیست که اگر آن را بکشند، اصلاً طرف مرتد می شود؟

بینید این ها بحث های فقهی صرف نیست، این ها یک بحث های اعتقادی است و در بستر سیاسی اجتماعی است. مشکلی که ما در تفاسیر داریم، این است که بسترها رها شده است. حبط عمل در این فضا یعنی چه؟ این که اعمال حبط می شود، یعنی چه؟ بینید در کتاب های کلامی ما کجا رفته است، و این قرآن کجا رفته است؟! «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره: ۲۱۷) «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ» (مائده: ۵۴).

(۰۵: ۱۰: ۰۱) یک مقدار وارد حرف های سیاسی اجتماعی قرآن بشوید، ذهنیت سیاسی اجتماعی به خرج بدهید تا پا به پای قرآن حرکت بکنید. شما نگاه بکنید، بینید که دشمنی که می خواهد مقاتله بکند و مبارزه بکند، پیگیر، همیشه می خواهد مبارزه بکند، آیا می آید دانه دانه بر اعمال شما دست می گذارد و تخریب می کند؟ اصلاً این کار را نمی کند و واقعاً هم نمی کند. مگر در عربستان این کار را کرده است یا جاهایی که می خواهد نفوذ بکند این کار را می کند؟ می بینید اعمال دقیقاً سر جای خود باقی می ماند، یک نقطه خاصی را باید بزند تا رده ایجاد بشود. ارتداد باید در یک نقطه ی خاصی انجام بشود. (۵۶: ۱۰: ۰۱) همه ی این بحث ها را به هم وصل بکنید، اگر وصل بکنید می بینید همین طور افزایش می یابد و بالا می رود.

باز بیایید بقره، آیه ۱۰۹. اگر کسی بقره را بخواند، فهرست تفصیلی قرآن است.^۵

(۰۵: ۱۲: ۰۱) باز درباره اهل کتاب: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ

كُفَّارًا»؛ این‌ها می‌خواهند شما را برگردانند، کفار بکنند. از روی چه چیزی؟ کثیری از اهل کتاب می‌خواهند این کار را بکنند. این را بدان! اگر شما بدانید یک کثیری در یک‌جا پنهان شدند دشمن شما هستند. خب آدم دیگر احتیاط می‌کند. فکر بکنید در یک دنیایی دارید زندگی می‌کنید که نصف بیشتر آن‌ها اهل کتاب هستند، بعد این‌ها «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ»؛ دشمن تو هستند. خوب انسان یک طور دیگر با این‌ها برخورد می‌کند! آن موقع انسان به کارت‌های این‌ها هم شک می‌کند. به فیلم‌های آن‌ها هم شک می‌کند، به غذاهای آن‌ها هم شک می‌کند. به داروهای آن‌ها هم شک می‌کند. شک هم به این است که امتحان شده است، آزمایش شده است. همه‌ی شک‌ها ما بی‌ازدرد، ما بازای واقعیت دارد. در داروهای خود این کار را می‌کنند، در غذاهای خود این چیزها را به خورد ما می‌دهند. این می‌شود دشمن‌شناسی عمیقی که قرآن در حرف‌های سیاسی اجتماعی طرح می‌کند. (۲۶: ۱۳: ۰۱)

«حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ»؛ ریشه‌ی این کار اهل کتاب حسادت است. همین حسادتی که این‌ها فکر می‌کردند پیامبر از خود آن‌ها است و دیدند پیامبر از خود آن‌ها نیست! و این‌ها قوم آخر الزمان شدند. «حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» چه زمانی؟ «بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»؛ بعد از این که فهمیدند حق چیست، یعنی می‌دانستند حق چیست، و این کار را کردند.

بعد باز دوباره ببین این کارهای سیاسی قرآن که عجیب است دستور نسبت به عفو و صفح این در بقره است در اوّلی که در مدینه هستند که یهود هنوز قدرت دارد. یک دستور عفو صفح... ببینید این دستور عفو و صفح دستور عفو و صفح تاکتیکی است، نه دستور به عفو و صفحی که خوب بگذر! چون قبل از آن می‌گوید این‌ها دشمن هستند، این‌ها می‌خواهند شما را کفار بکنند.

بعد می‌گویی ببخش؟! حالا چه می‌شود؟!

دستور تاکتیکی قرآن به عفو و صفح

این که نیست. این یک **دستور تاکتیکی** است. قرآن دارد تاکتیک زمان خود را ارائه می‌دهد. شما فقط این را بدان که این‌ها قرار است یک چنین کاری را بکنند، ولی دستور به عفو و صفح است؛ یعنی این‌ها را رها بکن، به روی خود هم نیاور! خیلی در چالش با این‌ها وارد نشو. مؤمنین در چالش با این‌ها از همان اوّل وارد نشوید! در این وسط دهان آن‌ها را بزنید.

در سوره مائده باز این را راجع به یهود دارد. چرا؟ برای این که یک نوع گره‌خوردگی با منافقین پیدا کرده‌اند و آن جایی که دستور نسبت به منافقین باز دوباره حالت اعراض است، نسبت به این‌ها هم حالت اعراض و عفو و صفح است؛ یعنی شما بگردید دستورهای تاکتیکی قرآن را پیدا بکنید. یعنی ببینید در اوّل مدینه دستور عفو و صفح است، در وسط‌های آن، آیه دارد که بزنید آن‌ها را از بین ببرید مثل احزاب و این‌ها و در آخر کار باز، عفو و صفح است. چه شده است که در آخر کار... شما ببینید (۵۰: ۱۵: ۰۱) در همین سوره مبارکه مائده این یک عفو و صفح‌ها، این اعراض‌ها را ببینید! این که داریم از منافقین اعراض بکنید. پیغمبر اعراض بکن. اعراض بکن و حرف بلیغ به آن‌ها بزن. دستورات بسیار عجیب است که به پیغمبر می‌گوید پیغمبر اعراض کن، شاخص بده. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (نساء: ۶۳)؛ اعراض بکن، و این حرف‌ها را بزن! نکند با این‌ها یکی بشوی یا تابع حرف‌های این‌ها خواهی بشوی و با همدیگر دوست باشید! نه! اعراض بکن و شاخص بده! رهبر باید این کار را بکند و کرد. رهبری که «كَانَ خُلُقَهُ الْقُرْآنَ» من واقعاً از کارهای آقا تعجب می‌کردم مثل این که قرآن است. دارد در لحظه به لحظه... آن جایی که دارد «وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» (احزاب: ۱) همان‌طور عمل می‌کند؛ یعنی زیر بار فشارهای آن‌ها نرو! می‌بینید نمی‌رود. شاخص بده! شاخص می‌دهد. اعراض بکن و شاخص بده! اعراض می‌کند و شاخص می‌دهد. خیلی عجیب است. این‌ها کارهای عجیبی است. (۳۲: ۱۷: ۰۱)

(سؤال) بلکه شما را از دین خود مرتد بکنند، از دین خود برگردانند. منتها این که شما را از دین خود برگردانند شما این نکته را پاسخ بدهید، ببینید این‌طور که امیر المؤمنین می‌گوید قرآن

بخوانید، این طور قرآن بخوانید. یکسری سؤال طرح کنید و «فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَانِكُمْ» (حکمت ۱۷۶) مثل این که یک درد درست بکنید، ببرید درون قرآن، ببینید درمان های قرآن چیست؟! سؤال مطرح بکنید، بعد بروید قرآن بخوانید ببینید حرف قرآن در این بحث چیست.

(۲۵: ۱۸: ۰۱) شما این را حل بکنید که دشمن اگر شما را بخواهد به ارتداد بکشاند، می آید تک به تک اعمال شما را به ارتداد می کشاند؟ یعنی می گوید دیگر حج نروید؟ دشمن که شاخ و دم ندارد. الحمدلله الآن چیزی که زیاد است دشمن است. الآن شما نگاه بکنید ببینید که بالاخره نظر این ها چیست؟ برای همین در جلسات محرم عرض می کردم «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح: ۲۹) خود این یک شاخص است. قرآن است. حرکت «لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» چون اصلاً شما باید ببینید که کفار چه کار می کنند، نشانه ی آن طرفی (برعکس) بدهید. خود این اصلاً شاخص است. این شاخص قرآنی است. «يَطُؤْنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ» (توبه: ۱۲۰) خود این شاخص عمل صالح است؛ یعنی گام زدن در قدمگاه هایی که آن ها را عصبانی بکند. شما حالا ببینید همین مشرکین و همین روزمداران عالم را وسط بیاورید، ببینید حرف این ها چیست. می خواهند مثلاً تو حج نرو؟ یا مثلاً می خواهند تو اصلاً نماز نخوانی؟ یا می خواهند این طور بشود که این طور بکنی. نه اصلاً یک چنین کارهایی هم نمی کنند. (۵۸: ۱۹: ۰۱)

در آیه ۱۳، سوره مائده هم این را داریم که:

«فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ» باز این جا ببینید راجع به همین یهودی ها گفته می شود که «وَلَا تَزَالُ» (این آیه ها در بستر سیاسی حل می شود در بستر سیاسی قابل فهم کرد). «لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ»؛ تو همواره از یک خیانتی از جانب این ها مطلع می شوی. باز دوباره دارد «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» خب یک توضیح سیاسی این جا بده! یعنی تو مدام با خیانت این ها مواجه می شوی.

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ» این چه دستور سیاسی است که این‌جا است؟! «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ» این‌ها را خود شما هم باید فکر بکنید، باید وارد آیه بشوید، ببینید راه حل آن چیست؟
که اول مدینه این را گویند، وسط مدینه از بین می‌زند این‌ها را از بین می‌برند، آخر مدینه باز
دوباره... این‌ها دارند خیانت می‌کنند، تو همواره منتظر یک خیانت از طرف یهودی‌ها باش ولی
«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ»؛ به یک معنا بی‌خیال شو. اصلاً به روی خود نیاور. خود این هم یک چیزی
است!

به عنوان آیه‌ی پایانی که باز از آیات سوره مبارکه مائده است. آیه ۸۲، سوره مبارکه مائده را
می‌خوانیم. این چیزی که از یهود و از نصارا و مشرکین و این‌ها خلاصه مدام با شما مبارزه
می‌کنند. در سوره بقره گفته بود «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (۱۲۰)؛
این‌ها با شما شوخی ندارند، با این‌ها شوخی نکنید. این‌ها را که دارد می‌گوید، آن موقع این‌جا در
آیه ۸۲ مائده می‌گوید: «لَتَجِدَنَّ» در این سه دسته چیزهایی که دارد می‌گوید، در این سه دسته
که از کفار که این‌ها طماع بودند و یک حادثه‌ای آن‌ها را مایوس کرد، یک جریانی آن‌ها را مایوس
کرد -سه دسته را دارد می‌گوید- در بستر همین حرف‌هایی که گفته شد باید فهمید «أَشَدَّ النَّاسِ
عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ»؛ در درجه‌ی اول یهود. اولاً کینه‌ی این‌ها از همه عمیق‌تر است، «وَالَّذِينَ
أَشْرَكُوا»؛ دوم یک مرحله پایین‌تر بیا. این‌ها «الَّذِينَ أَشْرَكُوا» هستند، سوم «وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً
لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ»؛ می‌یابی این کسانی که «أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً» بقیه دشمنی صددرصد
دارند، دشمنی این‌ها ۹۰ درصد است! وارد بحث که بشوید، در فضای طراحی شده می‌بینید
«أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً» اولاً نگفته است نصراً، گفته است: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ»؛ یعنی خود تک به تک
مسیحی‌ها، نه امت مسیحیت. درباره مسیحیت آیه دارد: «لَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ
تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ امت آن‌ها این‌طور است. اولاً این برای تک تک آن‌ها است؛ یعنی نفر «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا
نَصَارَىٰ» این مؤدّت دارد، آن هم روی چه دلیلی؟ به خاطر سه تا دلیل که در زمان حاضر وجود

ندارد! ۱- «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ»؛ اولاً این‌ها یک سری دانشمند دارند که این دانشمندان

این‌ها، دانشمندهایی که بالاخره اهل حق هستند. ۲- «وَرَهْبَانًا»؛ و آدم فارغ از دنیا دارند. ۳-

«وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»؛ واهل استکبار نیستند. شما بیا این آیه را همین‌جا نکه بدارید!

سوره مبارکه توبه، آیه ۳۴؛ یک موقع وقتی که اسم رهبان می‌ماند، یک کاری دیگر می‌کند.

(۳۱: ۲۵: ۰۱) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»؛

همان که راهب بود و قرار بود که دنیاگرا نباشد، الان مال مردم خور شده است. «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ

الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ آن خبر یهودی و راهب مسیحی و

این‌ها که این‌طور باشد، این مسیحیتی که الان است، این مسیحیت آمریکایی است. مشکل

مسیحیت این است که الان امام ندارد که بیاید یک **مسیحیت ناب عیسوی** مطرح بکند؛ مثل **اسلام**

ناب محمدی که امام عرضه کرد. این می‌شود همان مفتی الازهر، مفتی الازهر که دارد از شاه وقت

دستور می‌گیرد. خطبه‌ی نماز جمعه را می‌نویسند می‌گذارند جلوی او باید برود بخواند. او که در

واتیکان ننشسته است به رأی منصفانه‌ی خود رأی بدهد! بستگی دارد چه چیز به او بدهند. چه

چیز به او بگویند، چه کار باید بکند که او بکند. آن قسیس دانشمندی که قلم او به نفع خود

استکبار دارد می‌چرخد. اصلاً از آن جا خط می‌گیرد که چه چیز بنویسم. من چه چیز را تئوریزه

بکنم! آن رهبانی که «لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» در استکبار هم که این‌ها خدای استکبار

هستند. خوب است این‌ها هستند، آدم می‌تواند مصداق‌های این‌ها را روشن‌تر می‌تواند... اسم

استکبار وقتی می‌آید انسان به یاد این‌ها می‌افتد که بر منطبق «وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى» (طه:

۶۴) (۴۰: ۲۷: ۰۱)

این‌ها به خاطر این‌که همین سه عنصر اگر در آن‌ها باشد، یک مودتی با آن‌ها هست. اگر تک به

تک، فرد آن‌ها را بگیریم ممکن است به دلیل این‌که مثلاً هستند در مسیحیت آدمی آدم

مستکبری نیستند، به دلیل عدم استکبار «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى» با او مؤدتی داشته باشید ولی اگر

خواستید این را یک شاخص برای ارتباط با مسیحیت بکنید، دارید اشتباه می‌کنید که بگویید قرآن هم گفته است: «أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى» شما دارید این جا اشتباه می‌کنید، حرف این است که اگر دارید امت این‌ها را بررسی می‌کنید اولاً آیه آن این نیست، آیه آن است که «أَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره: ۱۲۰) «يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (همان: ۲۱۷) تمام این عبارتهای یهود و نصارا را در قرآن Serch بکنید، من همه را دیدم، یکسره این‌ها دشمن هستند. فقط در همین آیه است که این جا یک مؤدتی دارد... یا دشمنی آن‌ها ۹۰ درصد است که اگر این سه ویژگی هم نباشد، خیلی وقت‌ها نیست! الآن چند درصد دانشمند مسیحی وجود دارد که قلم استکبار آن جا نیست؟! تریبون دست استکبار است و او هم بلندگو... مثل الازهر. چرا از داخل آن خاصیت در نمی‌آید؟ چرا این طور است؟ همه چیز او بند است به همان استکبار! خطبه‌ی نماز جمعه را می‌نویسند، می‌گذارند جلوی او هیچ چیزی نمی‌تواند بگوید باید همان را بخواند! یک روحانیت وام‌دار به پادشاهان، نه وام‌دار به حکومت ولایی! ولایت ندارد. روحانیت وام‌دار به پادشاهان. خب یک چنین چیزی که است، از این چیزی به دست نمی‌آید. «أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً» نزدیک‌ترین آن‌ها هستند، «أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً»؛ یعنی در مؤدت یک مقدار این‌ها نزدیک‌تر هستند. این‌ها چقدر دور هستند، این‌ها یک مقدار نزدیک‌تر هستند. «أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً» اقرب آن‌ها هستند؛ یعنی مقدار بیا نزدیک‌تر. آن هم ده درصدی که آن‌ها نزدیک‌تر شدند، آن هم به خاطر سه عاملی است که نیست! که در امت‌ها و ملت‌های آن‌ها نیست. تک تک این‌ها ممکن است در آن جا... تک تک این‌ها در آن جا تعیین‌کننده نیست.

یک نکته‌ای را من راجع به فلیش گفته بودم. خیلی‌ها این سؤال را می‌کنند مثلاً می‌گویند: ۲۲ بهمن مگر چقدر آدم می‌آید؟ مگر ۹ دی چقدر آدم آمد؟ راست هم می‌گویند. ۹ دی مثلاً تهران شما ۱۰ درصد، ۱۵ درصد همین تعداد بود. عدد تهران این قدر بالا است که ۱۵ درصد آدم بیاید خوب همین قدر می‌شود! این مهم نیست که چقدر آدم آمده است. کارنامه‌ی امت‌ها را ببینید قرآن

وقتی می‌گوید: «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» (جائیه: ۲۸)؛ خود این امت دارای یک کارنامه‌ی عمل است. یعنی ایران درست عمل کرد. ملت درست کرد. ببینید شما در یک فلش که یک خط صافی دارید که آن، جهت فلش را تعیین نمی‌کند این همان است که امیر المؤمنین می‌گوید: «إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَالذُّنْيَا» (خطبه ۲۱۰) همیشه همین‌طور است. حکومت هم عوض بشود، این‌ها هم همین‌طور هستند و ناراحت هم نمی‌شوند که حکومت عوض می‌شود. یک عده‌ای سر فلش‌ها را تعیین می‌کنند. آن‌ها کسانی هستند که جهت فلش را تعیین می‌کنند و معلوم می‌شود این فلش به کدام سمت است و این نشان‌دهنده‌ی کارنامه امت است. ملت درست عمل کرد، ملت دارد این جهتی حرکت می‌کند. یک خط صاف هم دارد که مردم هستند و شما فلش را بردارید دوباره باز این‌ها همین‌طور هستند فقط دارد الآن این طرفی حرکت می‌کند. این است که این جهت‌های فلش، جهت‌های ملت‌ها را تعیین می‌کنند و ممکن است در این فلش نصارا و حتی یهودی‌هایی باشند که آدم‌های خوبی باشند کما این که قرآن چه راجع به نصارا، چه راجع به یهودی‌ها، راجع به آدم‌های منصف این‌ها، چیزهای خوب گفته است ولی ما در این بحث با تک آدم کار نداریم. وقتی شما می‌گویید در فتنه‌ی ۸۸ ملت ایران خوب عمل کرد. این ملت خوب عمل کرد یعنی تک تک آدم‌ها خوب عمل کردند؟ خوب این که نیست! ولی سر این فلش‌ها یک چیزهایی قرار گرفته است که مجموعاً جهت این فلش جهت قابل نقدی است و قرآن دست می‌گذارد می‌گوید با این‌ها دوستی نکنید، رابطه‌ی فلان تشکیل ندهید، این‌ها فلان هستند، این‌ها شما را رها نمی‌کنند. اشتباه نکنید طرف سفر امریکا و اروپا هم می‌روند، عاشق این‌ها می‌شود. این قدر که ما خام هستیم! دقت نداریم که قرآن دارد بحث کلّ این فلش‌ها را می‌کند یک خرده تو بالاتر بیا، از فرد خود، مثلاً من و تو و غذا بخورم و فلان؛ یک مقدار سر خود را بالاتر بگیر. یک مقدار بیا جهانی‌تر فکر بکن. یک مقدار راجع به ملت‌ها فکر بکن یک مقدار راجع به امت‌ها فکر بکن. خود را برای ظهور آماده بکن!

صلوات!

-
۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸.
 ۲. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۲۴.
 ۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.
 ۴. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۵۶.
 ۵. هرچه شما بخواهید پیدا بکنید در بقره است. بقره فهرست تفصیلی قرآن است، سوره‌ی حمد هم فهرست اجمالی آن است. (سؤال) نه! یک فهرستی است که دیدید بعضی وقتها فهرست کتاب را که آدم می‌خواند مثل این که همه‌ی کتاب را خوانده.